

فصلنامه تاریخ اسلام

سال پنجم، بهار ۱۳۸۳، شماره مسلسل ۱۷، ص ۵-۳۲

پوشش و پرچم در جنگ‌های عصر اسلامی

دکتر اصغر قائدان*

در این نوشتار ابتدا به بحث مختصری پیرامون نوع و رنگ پوشش نیروهای نظامی در عصر پیامبر ﷺ و خلفای پس از او تا عصر عباسیان پرداخته می‌شود، آنگاه تلاش‌های آنان برای یک‌سان‌سازی نوع پوشش نیروهای رزمی جهت هماهنگی و تشخیص نیروهای خودی از دشمن، تشریح می‌شود. سپس از دو نوع نشان باعنوان لوا و رایت، در سپاه رزم آن روزگار، سخن به میان آورده و تفاوت‌ها، کارکردها و جایگاه آنها در لشکر اسلام بر می‌شماریم و سیر تحول آن را از عصر پیامبر ﷺ تا عصر عباسیان دنبال می‌کنیم.

واژه‌های کلیدی: اسلام، جنگ، سپاه، رایت، لوا، پرچم، البسه‌ی نظامی.

مقدمه

پوشش نظامی و پرچم، از جمله مباحثی است که از دیرباز مورد توجه نیروهای نظامی بوده است. پوشش و البسه‌ی نظامی، در طی اعصار دچار تحول و تکامل شده و همواره به سوی یک‌سانی و متحد‌الشکل شدن پیش رفته و سرانجام جزء لاینفک سازمان رزم و نیروی نظامی گشته است.

پوشش جنگی در میان همه‌ی اقوام و ملل تا حدودی با پوشش غیر جنگی متفاوت بوده و بر حسب نوع تخصص و رسته‌ی جنگ‌جو در جنگ، تغییر می‌یافته است. آنچه در این مقاله مورد توجه ما می‌باشد، پوشش یک‌سان نظامی است که در عصر اسلامی همواره مورد عنایت پیامبر ﷺ و نیز سایر خلفا و فرماندهان جنگ قرار داشته است. پوشش یک‌سان، بیش‌تر با هدف شناسایی نیروهای خودی از دشمن، تعیین جایگاه قبایل و اقوام و نهایتاً نظم و انسجام نیروی نظامی در نظر گرفته شده است. پرچم یا به عبارت عربی و اسلامی آن لوا و رایت نیز به همین هدف از زمان‌های دور مورد توجه بوده است. در ابتدا پرچم در اسطوره‌های ملت‌های مختلف دارای معنا و مفهومی خاص بوده و چه بسا ممکن است طرح آن از همان اسطوره‌ها به میدان واقعی جنگ تسری یافته باشد. از پرچم کاوه‌ی آهنگر، که تکه‌ای از لباس چرمین آهنگری او بود و برای دادخواهی علیه ستم و ستمگری به کار برده شد، تا پرچم چینی‌ها که ازدهای اسطوره‌ای رودخانه‌ی گنگ یا زرد بر آن نقش بسته است و نیز از پرچم عقاب عصر رسول خدا ﷺ، تا پرچم سیاه ابومسلم خراسانی و نیز پرچم سرخ خرم دینان و پرچم سبز علویان، همه و همه از یک طرف رمز، نشانه، زبان و علامتی است برای بیان اندیشه‌ها، عقاید، مذاهب و احساسات درونی یک ملت، قوم و یا یک نژاد و از طرف دیگر علامتی است برای شناسایی نیروهای خودی از دشمن و یا جایگاه قبیله و نیروهای آن در جنگ.

وجود پرچم در سپاه و به اهتزاز در آمدن آن، مایه‌ی دل‌گرمی و تقویت روحیه‌ی

جنگ‌جویان و سقوط آن به معنای شکست و مایه‌ی نومیدی آنان بود. چه جان‌هایی که برای به اهتزاز نگه داشتن پرچم‌ها در جنگ فدا شدند و چه شمشیرهایی که برای سقوط آن بر پرچمداران فرود آمدند.

در این مقاله برآنیم تا نقش و جایگاه پوشش یک‌سان رزم و نیز پرچم را که در عصر اسلامی از آن به لوا و رایت یاد می‌شد تشریح نماییم و سیر تحول آن را از عصر پیامبر ﷺ تا عصر عباسیان، بیان کنیم.

پوشش و البسه‌ی نظامی

یکی از امور ضروری در هر سازمان رزمی، نوع پوشش نظامی نیروهای جنگ‌جو می‌باشد. هر چند در روزگار گذشته به این مسأله چندان اهمیتی داده نمی‌شد، ولی بعدها به ویژه در قرون متأخر، امر یک‌سان‌سازی پوشش نظامی به طور کامل مورد توجه قرار گرفت. فلسفه و هدف اصلی در این مورد، یک‌سان‌سازی ظاهری نیروها و ایجاد نظم و انضباط در آنان، تشخیص نیروهای خودی از نیروهای دشمن در منطقه‌ی جنگی و شناخته شدن نیروهای جنگ‌جو از یک‌دیگر در هنگام درگیری، معین و مشخص ساختن نوع و رسته‌ی نیروها به لحاظ تخصص و وظایف فردی و جمعی، روشن ساختن جایگاه‌ها و رتبه‌های فرماندهان و سایر نیروها، مشخص ساختن یگان‌های رزم بر اساس نوع وظایف آنها و موارد دیگر بوده است. این اهداف در عصر اسلامی بیش‌تر مورد عنایت پیامبر ﷺ، خلفا، فرماندهان نظامی، حکام و امرا قرار داشته است. اما در بسیاری از مواقع به لحاظ نوع پوشش مرسوم اعراب و تنوع عناصر و نژادها و ملیت‌ها، در عمل کم‌تر قابل اجرا بوده است. رسول خدا ﷺ با این سخن، اهمیت پوشش را بیان می‌فرمود:

اصلحوا ثيابکم حتی تکنوا کالشامة بین الناس؛^۱ لباس خود را بیارایید و شایسته

سازید تا در میان مردم همانند خال [برجسته] باشید.

امرا و خلفای اسلامی به امر لباس جنگ‌جویان و آراستگی وضعیت ایشان عنایت و اهتمام داشتند. حتی گاهی به کسانی که لباس غیر مناسب داشتند اجازه‌ی حضور در جنگ نمی‌دادند.^۲

مسلمانان در نخستین جنگ‌های خود، لباس یک‌سانی نداشتند و معمولاً با همان لباس مرسوم خود، در جنگ حاضر می‌شدند. لباس مرسوم آنان عبارت بود از لباس بلندی که گاهی در زیر آن شلوار و ازاری می‌پوشیدند که برای نگه داشتن آن، تسمه‌ای بافته شده از موی بز همانند کمر بند بر روی آن می‌بستند. همچنین بر روی شانه‌های خود ردایی می‌آویختند و عمامه‌ای بر سر می‌گذاشتند. بعضی از نیروهای سواره نظام بر روی پیراهن خود، زرهی می‌پوشیدند که دارای آستین بود و گاهی بلندی آن تا روی زمین می‌رسید. این نیروها گاهی از کلاه خود و مغفر نیز به عنوان پوشش دفاعی استفاده می‌کردند و ران بند و ساق بند نیز می‌بستند. سواره نظام برخلاف پیاده نظام، ردایی روی لباس خود نمی‌پوشیدند؛ زیرا مانع چابکی آنان بر روی اسب می‌شد و به جای جامه‌ی زیرین، شلوارکی کوتاه می‌پوشیدند تا پاهای آنان بر روی اسب آزادتر باشد.^۳ در جنگ‌های مهم و بزرگ در دوران پیامبر ﷺ، تلاش می‌شد تا یگان‌های مختلف رنگ‌های خاصی به طور یک‌دست بپوشند تا یک‌دیگر را بهتر بشناسند و یگان‌های رزمی از یک‌دیگر مشخص شوند. این کار که در نوع خود بی‌سابقه بود، برای نخستین بار در فتح مکه به هنگام سان دیدن سپاه در مقابل رسول خدا ﷺ، به اجرا در آمد. رنگ‌های یک‌سان یک یگان، به گونه‌ای بود که شناسایی آن یگان با رنگ مربوطه صورت می‌گرفت و آن یگان به همان رنگ نامیده می‌شد؛ مثل یگان یا کتیبه‌ی الخضراء که همگی لباس‌های سبز بر تن داشتند یا یگان و ستون البیضاء که همگی سفیدپوش بودند و یا الصفراء که زردپوشان بودند.^۴ این یگان‌ها هر یک پرچمی ویژه برای خود داشتند. چنانکه ذکر شد، انتخاب رنگ یک‌سان عمدتاً برای شناسایی نیروهای یگان‌ها و ایجاد نظم در صفوف خودی بود. هر یگان اعم از فرمانده و نیروها، دارای لباسی یک‌سان

بودند. اگر ردا و لباس و عمامه‌ی فرمانده سفید بود تمامی نیروهای آن یگان نیز عمامه و ردای سفید می‌پوشیدند و پرچم آنان نیز سفید بود و همین طور رنگ‌های دیگر. در جنگ جمل، سپاه امام علی علیه السلام این ترکیب یک‌سان و رنگ مشابه را به خوبی به نمایش گذاشته بودند. ستون اول سواره نظام به فرماندهی ابویوب انصاری، لباس‌های سفید و زرد داشتند. فرماندهی یگان نیز ضمن پوشیدن ردا و لباس سفید، پرچمی سفید نیز در دست داشت. ستون دوم به فرماندهی خزیمه بن ثابت نیز به همین گونه بود. البته فرماندهی یگان، عمامه‌ای زرد بر سر داشت و لباسی سفید پوشیده بود. ستون سوم نیز دارای لباس‌های زرد بودند و فرماندهی آنان ابوقتاده‌ی ربعی، عمامه‌ای زرد و ردایی به رنگ شیری بر تن داشت.^۵ در بسیاری از جنگ‌ها فرماندهان با لباس‌ها و عمامه‌های خود مشخص می‌شدند. بعضی فرماندهان بر کلاه خود، پر شترمرغ و یا علایم دیگر نصب می‌کردند. حمزه در جنگ بدر پر شترمرغ و علی علیه السلام دسته‌ای موی سپید بر کلاه خود خویش بسته بودند.^۶ تیرهای فرو رفته و یا فرو گذاشته در عمامه‌ی خالد بن ولید هنگام بازگشت از نبردهای رده، به او ابهت و شوکت خاصی بخشیده بود.^۷

هنگامی که عباسیان به قدرت رسیدند چون نشان آنان سیاه بود لذا نظامیان آنان در جنگ‌ها، لباس سیاه یک رنگ می‌پوشیدند و عمامه‌های سیاه بر سر می‌گذاشتند و پرچم‌های سیاه به دست می‌گرفتند. در حقیقت در ابتدای دعوت، لباس رسمی عباسیان سیاه بود. انتخاب رنگ سیاه شاید به خاطر سوگواری شهدای اهل بیت بوده باشد، و از آن‌جا که رنگ سیاه در عصر پیش از اسلام رمز و نشانه‌ای برای خون‌خواهی بوده^۸ می‌توان گفت انتخاب رنگ سیاه به منزله‌ی خون‌خواهی از بنی امیه در برابر شهدای کربلا و آل‌البیت بوده است. منصور خلیفه‌ی عباسی، نخستین کسی است که پوشیدن ردای سیاه بزرگ را در دیوان‌های دولتی و دار الخلافه مرسوم کرد.^۹ در عصر عباسی، لباس ایرانی، به ویژه قلنسوه سیاه رنگ، لباس رسمی شد. این لباس به صورتی مخروطی شکل بود.^{۱۰} در این عصر حتی

عباسیان لباس‌های سیاه را برای جدا سازی مسلمانان از غیر مسلمانان به ویژه در مناطقی که اهل ذمه سکونت داشتند و نیز برای حفظ امنیت و تحت نظر داشتن دشمنان در مرزهای بیزانس، مورد استفاده قرار می‌دادند. علویان و یا امویان برای مقابله با عباسیان در قیام‌ها و جنبش‌های خود، لباس سفید می‌پوشیدند که نشانه‌ای در اعتراض به سلطه‌ی عباسیان بود. چنانکه می‌دانیم مأمون عباسی در هنگامی که امام رضا علیه السلام را به ولیعهدی انتخاب کرد، لباس سیاه را به لباس سبز، که نشانه‌ی علویان بود، تغییر داد. پس از چندی معارضان دولت عباسی لباس سفید بر تن کردند و کوشیدند تا عباس بن مأمون را به خلافت برسانند.^{۱۱}

در عصر عباسیان، لباس قرمز نیز شعار و نشانه‌ی عده‌ای دیگر شد. آنان از فرقه‌ی سفیانی و از خون‌خواهان بنی امیه بودند. ابومحمد سفیانی که در سال ۱۳۳ قمری بر عباسیان خروج کرد، لباس قرمز بر تن داشت. فرماندهی عباسی، یزید بن مزید شیبانی نیز هنگام جنگ با خوارج، پرچم قرمز برافراشت. خرم‌دینان نیز در قیام خود علیه عباسیان، لباس قرمز پوشیدند و پرچم قرمز برافراشتند. محمد نفس زکیه در قیام خود (۱۴۵ ق) لباس و ردای زرد بر تن کرد و همراه حسن بن علی بن حسین ملقب به افطس، در این قیام پرچم زرد برافراشت. سپاه امین نیز به هنگام درگیری با مأمون، لباس سفید پوشیده و پرچم سفید به اهتزاز درآورد.^{۱۲}

عباسیان به پوشش و لباس سربازان و لشکریان اهمیت ویژه‌ای می‌دادند و لشکریان را با آن لباس‌ها از عامه جدا می‌ساختند. آنان قبا و قلنسوه سیاه می‌پوشیدند.^{۱۳} فرماندهان و امرا در هنگام شرفیابی نزد خلیفه، قبای سیاه، عمامه و جوراب به تن می‌کردند.^{۱۴} عمده‌ی لشکریان در این عصر به هنگام جنگ، زره، کلاه‌خود، ساق بند و بازوبند می‌پوشیدند.^{۱۵} نفت‌اندازان در سپاه عباسی، لباس‌های ضد حریق می‌پوشیدند تا به هنگام پرتاب آتش، دچار آتش سوزی نشوند.

اگر چه تمامی نیروهای نظامی در عصر عباسیان لباس‌های متحدالشکل نداشتند، اما هر یک از فرماندهان و لشکرها یا یگان‌ها لباسی خاص می‌پوشیدند؛ مثلاً نیروهای ترک و

نگهبانان در عصر خلافت معتمد، دارای لباسی ویژه بودند تا آنان را از سایر نیروهای نظامی و فرماندهان، ممتاز سازد. فرماندهان خراسانی بر شانه‌های خود ردایی می‌افکندند. جنس لباس‌های سربازان از ساتن (اطلس) بود. خلفا به فرماندهان بزرگ لشکرهایشان، خُله که عمامه‌ای سیاه بود همراه با لباس سیاه یک رنگ با قبه و لباسی مثل آن بدون قبه از جنس خز قرمز و بافته شده از طلا و شمشیری زر اندود اعطا می‌کردند. اما سواره نظام، زره و کلاه خود می‌پوشیدند و اسب‌های خود را با پوشش‌های آهنین (برگستون) می‌پوشانیدند و پیادگان، قباهای کوتاه که تا زیر زانو می‌رسید همراه با چکمه به تن می‌کردند.^{۱۶} لشکریان هنگام جنگ نوعی از قلنسوه که سر و گردن را در بر می‌گرفت می‌پوشیدند و با کلاه خود و مغفر از خود محافظت می‌کردند. آنان بر بالای قلنسوه که لباس عمومی سربازان بود، عمامه می‌گذاشتند^{۱۷} و گاهی هم آن را روی کلاه خود قرار می‌دادند.^{۱۸} اما نیروهای آزاد، دارای پوشش مناسب و یکسانی نبودند و گاهی هم پوشش نداشتند؛ مانند بخشی از سپاهیان مأمون - متشکل از عیاران و زندانیان - که در مقابله با سپاهیان امین، برهنه جنگ می‌کردند و کمربندی به کمر داشتند و پوششی از برگ خرما که آن را خود می‌بافتند بر سر نهاده بودند و سپرهایی از برگ خرما و بوریا نیز در دست داشتند که قیر اندود بود و لابلای آن ریگ ریخته بودند.^{۱۹}

لوا و رایت (پرچم)

از دیرباز لشکرها و جنگ‌جویان در حین جنگ نشانه‌ها و علایمی (پرچم و درفش) به همراه داشتند.^{۲۰} داشتن پرچم از یک سو نشانه‌ی عزت و شوکت و از سوی دیگر راهنمایی برای جنگ‌جویان جهت شناسایی هم‌زمان و نیروهای خودی و در نهایت رمزی برای حفظ و انسجام و وحدت لشکر بود. اعراب چه در عصر جاهلیت و چه در عصر اسلامی، پرچم را رمز و سمبلی برای عزت و شکوه قبیله و قوم خویش می‌دانستند و نسبت به آن اهمیتی خاص

قابل بودند. در عصر جاهلیت بر پرچم‌ها، سمبل‌ها و علایمی چون مار، روباه و گرگ ترسیم می‌کردند تا نشانی برای قبیله‌ی آنان باشد.^{۲۱} اعراب عصر جاهلی برای هر یک از قبایل و حتی خاندان‌های خود، پرچم‌های مخصوصی داشتند. نقش پرچم در جنگ، برای آنان نقش کلیدی و حیاتی بود و برای حفظ آن و نیز در اهتزاز نگاه داشتن آن، تا پای جان می‌کوشیدند؛ زیرا پرچم باعث تقویت روحیه‌ی جنگ‌جویان بود و تا زمانی که افراشته باقی می‌ماند، نیروها می‌جنگیدند،^{۲۲} اما به محض سقوط آن، نیروها دچار شکست می‌شدند و به عبارتی شکست آنان اعلام می‌شد^{۲۳} و از میدان جنگ باز می‌گشتند. از این رو یک فرمانده هنگامی که لشکر می‌آراست و پرچم به دست پرچمدار می‌داد او را به حفظ آن تا پای جان سفارش می‌کرد.^{۲۴} ابوسفیان قبل از شروع جنگ احد، طلحة بن ابی طلحة را فراخواند و پس از سپردن پرچم به دست وی، جهت حفظ آن سفارش فراوانی کرد و عظمت و پیروزی سپاه را مرهون حفظ پرچم دانست. او دستور اکید داد به محض کشته شدن پرچمدار سپاه، دیگری پرچم را به دست گیرد.^{۲۵} بنابر این بعد از کشته شدن وی، برادرش عثمان آن را به دست گرفت.^{۲۶} در این جنگ رسول خدا ﷺ نیز منتظر از بین بردن پرچمدار قریش بود. هرگاه یکی از پرچمداران به دست سپاه پیامبر ﷺ کشته می‌شد، بلافاصله دیگری پرچم را به دست می‌گرفت. بدین ترتیب یازده نفر یکی پس از دیگری پرچم را به دست گرفته و کشته شدند.^{۲۷} در این جنگ مشرکان سه پرچم یا لوا داشتند که در دار الندوه بسته شده بود.^{۲۸} در این جنگ پس از آنکه تیر اندازان، جبل‌العینین را رها کردند و خالد مسلمانان را از پشت غافل‌گیر ساخت، ابتدا پرچمدار سپاه اسلام، مصعب بن عمیر کشته شد. کشته شدن او و تهاجم دشمن از پشت، به کلی روحیه‌ی مسلمانان را دچار آسیب ساخت و نهایتاً به شکست آنان منجر گردید.

با توجه به اهمیت پرچم، همواره پرچمداران از بین شجاع‌ترین و قوی‌ترین مردان سپاه یا قبیله انتخاب می‌شدند و معمولاً انتخاب آنان از سوی فرماندهی کل صورت می‌گرفت.

دو گونه پرچم در سپاه اسلام مورد استفاده قرار می‌گرفت که یکی را لوا و دیگری را رایت می‌نامیدند.

الف) لوا

در جنگ‌های عصر اسلامی، پرچمی برای کل سپاه به اهتزاز در می‌آمد که در متون از آن به عنوان لوا یاد شده است. لوا در عصر رسول خدا ﷺ و اعصار بعدی به تنها علم یا پرچم بزرگ رسمی که متعلق به شخص فرماندهی کل و یا تمامی سپاه بود گفته می‌شد.^{۲۹} این پرچم نشان اتحاد و یک‌پارچگی لشکر و انسجام نیروهای تحت فرمان فرماندهی کل بود، که آن را پرچم‌دار کنار فرماندهی کل به اهتزاز در می‌آورد و یا آن را در میدان جنگ معمولاً در قلب آرایش و سازماندهی سپاه بر سر نیزه کرده و شجاع‌ترین جنگ جوی کل لشکر آن را حمل می‌کرد^{۳۰} حاملان لوا از سوی رسول خدا ﷺ یا خلیفه انتخاب می‌شدند.^{۳۱} آنان در هر غزوه و جنگی، تعویض می‌شدند.^{۳۲} اما علاوه بر لوا در متون تاریخی به عنوان دیگری هم بر می‌خوریم که آن رایت است. اگر چه رایت نیز به معنای پرچم است اما نباید این دو را با یک‌دیگر اشتباه کرد یا به یک معنی دانست. آنها با هم تفاوت‌های زیادی دارند. لوا پرچم متعلق به کل سپاه بود و در هر جنگ تنها از یک لوا استفاده می‌شد، اما رایت متعلق به قبایل جزء یا فرماندهان رده‌ها و یگان‌ها بود و تعداد فراوانی از آن در سپاه حمل می‌شد و نیز از لحاظ رنگ و اندازه تفاوت داشت. لوا در اسلام از رایت قدیمی‌تر بود و تا قبل از فتح خیبر در لشکر اسلامی معمولاً لوا به اهتزاز در می‌آمد.^{۳۳} پرچمدار، آن را به گونه‌ای حمل می‌کرد که باد در آن اثر نگذارد. او آن را بر شانه سمت چپ حمل می‌کرد و گاهی شمشیر یا سپر نیز در دست راست او قرار می‌گرفت.^{۳۴}

۱. جنس و رنگ لوا

لوا اغلب از پارچه‌ای سفید درست می‌شد. معمولاً لواهایی که پیامبر ﷺ برای فرماندهان سربدها می‌بست، سفید بود؛ مانند نخستین لوایی که در سربدها برای حمزة بن عبدالمطلب بست.^{۳۵} و نیز در سربدهی عبیده بن حارث، که لوای سفید آن را مقداد بن عمرو حمل می‌کرد.^{۳۶} و در سربدهی سعد بن ابی وقاص به سوی خرار، رنگ همه‌ی آنها سفید بود.^{۳۷} در جنگ بدر رسول خدا ﷺ لوایی سفید و دو رایت سیاه برافراشت، لوا را به دست مصعب بن عمیر سپرد و رایت عقاب را به دست علی بن ابی طالب، از مهاجران داد و رایت دیگر را برای سعد بن معاذ از انصار بست.^{۳۸} در جنگ احد نیز لوا را به دست مصعب ابن عمیر سپرد و وقتی او شهید شد آن را به علی بن ابی طالب رضی الله عنه واگذار کرد.^{۳۹} در فتح مکه و غزوه‌ی مته نیز لوا به رنگ سفید بود.^{۴۰} در عصر خلفای راشدین و از جمله در فتوحات، لوا به همین رنگ بود. لوای سفیدی در جنگ صفین بردوش محمد بن حنفیه حمل می‌شد و حتی در سپاه معاویه نیز پرچم سفیدی در دستان عمرو بن عاص قرار داشت.^{۴۱} در دوران بنی امیه نیز لوا معمولاً سفید بود، اما وقتی عباسیان به خلافت رسیدند آن را به رنگ سیاه تبدیل کردند. اولین لوای آنان توسط ابراهیم امام، برای ابومسلم خراسانی بسته شد، که الظلّ نام داشت.^{۴۲} طول این لوا چهارده ذراع بود که بر سر نیزه‌ای به طول ۱۳ ذراع بسته شد.^{۴۳} شکل ظاهری لوا نیز معمولاً به صورت مربع بود.^{۴۴}

۲. لوا برای قبایل بزرگ

در عصر جاهلیت معمولاً هر یک از قبایل در جنگ، لوایی خاص خود داشتند تا هم از سایر قبایل ممتاز و جدا شوند و هم نیروهای آنان بتوانند در زیر آن انسجام یابند و یا برای حفظ آن و کیان قبیله بجنگند.^{۴۵} معمولاً این لوا در دارالندوه بسته می‌شد. از آن جمله می‌توان به لوای سفیان بن عوف برای بنی کنانه و لوای مذحج برای معاویه و یا لوای قضاعه

برای کعب اشاره کرد.^{۴۶}

پیامبر ﷺ برای برخی از قبایل بزرگ نیز لوا می‌بستند که به معنای فرماندهی و یا ریاست قبیله و یا نشانه‌ی آن قبیله بود. از آن جمله به پرچم بنی عبدالدار در جنگ احد که به دست مصعب بن عمیر قرار گرفت،^{۴۷} و در جنگ فتح برای مزینه و سایر قبایل،^{۴۸} برای مالک بن نجار در تبوک^{۴۹} و نیز برای قبیله‌ی اوس، که لوای آن معمولاً به دست اسید بن حضیر و لوای خزرج که به دست حباب بن منذر و یا سعد بن عباده سپرده می‌شد می‌توان اشاره کرد.^{۵۰} حتی آن حضرت برای هر یک از قبایل اوس و خزرج هم لوا قرار می‌داد.^{۵۱} در جنگ فتح، چهار لوا برای چهار قبیله‌ی بزرگ اوس و خزرج و نیز مهاجران و بنی سلیم بست.^{۵۲} برای مهاجران هم به عنوان یک قبیله لوا بسته می‌شد که معمولاً در دست امام علی ع بود.

امام علی ع نیز در دوران خلافت خود، برای قبایل بزرگ از جمله بنی همدان، لوا بست و آن قبیله را برای برخورد با شورش مردم حمص، به آن منطقه فرستاد.^{۵۳} در این خصوص همچنین می‌توان به لوای قبیله‌ی بجیله، در دست جریر بن عبدالله بجلی، لوای کنده به دست اشعث بن قیس^{۵۴} و لوای قبیله‌ی طی در دست حابس بن سعد طایبی در جنگ صفین اشاره کرد.^{۵۵}

گاهی نیز به جای لوا از حیوان استفاده می‌شد. از جمله در جنگ جمل، که لوا یا پرچم سپاه بصری‌ها، شتر عایشه بود.^{۵۶}

۳. لوا به منزله‌ی حکم امارت یا فرماندهی سپاه

گاهی لوا نشانه‌ی حکم امارت یا فرماندهی سپاه و یا انجام مأموریت بود که فرماندهی کل آن را به این منظور در اختیار او قرار می‌داد و اختیارات خود را به او تفویض می‌کرد.^{۵۷} گاهی برای سربدهای تبلیغی نیز که در آن جنگی رخ نمی‌داد لوا بسته می‌شد، مانند لوایی که پیامبر ﷺ برای معاذ بن جمل بست و او را با گروهی به سوی یمن فرستاد.^{۵۸} گاهی به تعداد

فرماندهان لشکرها لوا افزایش می‌یافت. در آغاز جنگ‌های رده، ابوبکر برای یازده لشکر خویش یازده لوا بست.^{۵۹} یکی از این‌ها به خالد بن ولید تعلق گرفت و چون خالد در کشتار قبایل بنی یربوع افراط کرد و آنان را به ناحق کشت، ابوقتاده‌ی باهلی ضمن گزارش عملکرد او، سوگند خورد هرگز تحت لوای خالد در هیچ جنگی حاضر نشود.^{۶۰} ابوبکر همچنین وقتی برای ابوعبیده بن جراح لوا بست، خالد بن سعید را تحت لوای او یعنی به عنوان معاونت وی اعزام داشت.^{۶۱}

خلیفه عمر بن خطاب نیز در فتوحات خود، همین شیوه را اتخاذ کرد و برای فرماندهی هر لشکری که به سوی سرزمین‌های مختلف می‌فرستاد، یک لوا قرار می‌داد.^{۶۲} او در ادامه‌ی فتح ایران، برای چند نفر از کوفیان لواهایی فرستاد، که از آن جمله می‌توان به لواهایی که برای نعیم بن مقرن جهت سرکوبی شورش مردم همدان، برای عقبه بن فرقد و بکیر بن عبدالله برای فتح آذربایجان و نیز برای عبدالله بن عبیدالله جهت فتح اصفهان فرستاد اشاره کرد.^{۶۳} لواهایی نیز برای محمد بن ابی عون، جهت بصره، یمامه و بحرین بسته شد.^{۶۴}

در دوران خلافت امام علی علیه السلام نیز از لوا برای انتصاب امارت و حکومت یا اعلام فرماندهی استفاده می‌شد. از جمله هنگامی که آن حضرت برای نبرد صفین حرکت می‌کرد سه تن از صحابه از جمله عبدالله بن مسعود، ربیع بن خثیم و عبیده السمعانی از حضور در جنگ عذر خواسته و به تشکیک افتادند. آنان از علی علیه السلام خواستند تا ایشان را به سوی مرزها فرستد و بر امور آن‌جا ولایت دهد. علی علیه السلام نیز آنان را ولایت ثغور قزوین و ری داد و ربیع بن خثیم را بر آنان ولایت داده و برای او لوا بست. این نخستین لوایی است که در کوفه بسته شد.^{۶۵} در اعصار بعدی نیز گاهی لوا به همین معنا به کار می‌رفت، چنانکه در عصر عباسی برای امارت بغداد و ولایت مشرق و خراسان، دو لوا^{۶۶} و نیز برای امیر الامرا لوایی قرار داده شد.^{۶۷}

۴. لوا برای تأمین دشمن

از دیگر کارکردهای لوا، در امان قرار دادن دشمنان بود. به این گونه که در برخی از جنگ‌ها لوایی بر روی زمین نصب می‌شد تا کسانی که می‌خواهند تسلیم شوند در کنار آن مأوا و پناه گیرند. در این خصوص می‌توان به لوایی که رسول خدا ﷺ در روز فتح مکه در داخل شهر نصب کرد و اعلام فرمود که هر کس در کنار این پرچم جای گیرد جان او در امان است^{۶۸} و نیز لوایی که امام علی علیه السلام قبل از جنگ نهروان و پس از اتمام حجت در برابر خوارج، برافراشت و اعلان کرد هر کس در کنار آن جای گیرد جان او در امان است، اشاره نمود.

۵. لوا برای بسیج نیرو

از دیگر کارکردهای لوا، بسیج نیرو در زیر آن بوده است. معمولاً کسانی که برای بسیج نیرو به شهرها و میان قبایل می‌رفتند، لوایی برمی‌افراشتند و مردم را به گرد آمدن در زیر آن فرا می‌خواندند.^{۶۹}

لوا در دوران پس از رسول خدا ﷺ از جمله نبردهای رده، پرچم کل سپاه بود و آن را فرماندهان بزرگ همراه خود داشتند.

(ب) راییت

رایت به پرچم‌هایی گفته می‌شد که هر قبیله‌ی کوچکی آنها را به عنوان نشانه و علامت قبیله‌ی خود حمل می‌کرد و یا هر یگان و ستونی برای خود به اشکال و رنگ‌های مختلف همراه داشت، تا آن را از سایر قبایل و ستون‌ها ممتاز سازد. راییت در میان ایرانیان معادل با درفش و در حقیقت همان لباس کاوه‌ی آهنگر بود.^{۷۰}

در عصر پیامبر ﷺ و پس از آن، معمولاً در هر جنگ یک لوا یا پرچم کل و ده‌ها راییت یا پرچم‌های کوچک برای قبیله‌ها و یگان‌ها و فرماندهان جزء اختصاص می‌یافت. که آن را

معمولاً شجاع‌ترین و قوی‌ترین جنگ‌جو از میان آن یگان و قبیله حمل می‌کرد.^{۷۱} رایت معمولاً از لوا کوچک‌تر می‌باشد و استفاده از آن در اسلام جدیدتر و متأخرتر است. رایت از زمان جنگ خیبر در سپاه اسلام برافراشته شد.^{۷۲} این پرچم را فرماندهی سپاه شخصاً برای قبیله یا یگان و نیز برای فرماندهان می‌بست. نخستین رایت برای عبیده بن حارث در سریه‌ای بسته شد.^{۷۳} در غزوه‌ی خیبر، پیامبر ﷺ برای علی رضی الله عنه پرچمی بست که شب قبل از آن فرموده بود:

لا عطين الراية غداً رجل يحب الله ورسوله كراراً غير فراراً يأخذها عنوه.^{۷۴}

آن حضرت در جنگ موته، سه فرمانده برای جنگ تعیین کرد و برای هر فرماندهی رایتی برافراشت. پس از شهید شدن زید بن حارثه، جعفر بن ابی‌طالب رایت را به دست گرفت و پس از شهادت او نیز عبدالله بن رواحه رایت را برافراشت و به هدایت لشکر پرداخت تا او هم شهید شد و خالد بن ولید رایت را به دست گرفت و جنگ را با عقب‌نشینی نیروها به پایان رساند.^{۷۵} در جنگ‌های عصر فتوح نیز علاوه بر لوا که در کنار فرماندهی کل به اهتزاز در می‌آمد، هر یک از فرماندهان جزء تحت فرمان فرماندهی کل و هر یک از قبایل نیز برای خود رایتهایی حمل می‌کردند.^{۷۶}

در جنگ جمل، غیر از لوایی که به دست ابن حنفیه از سپاه امام علی رضی الله عنه و لوایی که در دست عبدالله بن زبیر از سپاه جمل قرار داشت، رایتهای زیادی نیز توسط قبایل برافراشته شده بود.^{۷۸} در جنگ صفین نیز رایت در دست هاشم بن عتبة بن مرقال بود.^{۷۹} در متون تاریخی به صراحت اشاره شده است که در این جنگ لوا و رایت هر دو مورد استفاده بوده است:

فلما دنا من البصرة كتب الكتائب و عقد الاولية والرايات وجعلها سبع رايات، راية

لهمدان و راية....^{۸۰}

در عصر بنی امیه، هر یک از فرماندهان توّابون، که به خون‌خواهی امام حسین رضی الله عنه قیام

کرده بودند، رایتی بسته بودند. سلیمان بن صرد خزاعی رهبر این قیام، رایتی در دست داشت. وقتی او شهید شد، مسیب بن نجبه‌ی فزاری و پس از او عبدالله بن سعد آن را برافراشت.^{۸۱}

۱. جنس و رنگ رایت

جنس رایت معمولاً از پوست حیوانات و یا پارچه‌های متنوع با رنگ‌های گوناگون و اشکال و رموز خاص و مختلف بود. رایت رسول خدا ﷺ معروف به عقاب، قطعه‌ای از بُرد عایشه، همسر او بود.^{۸۲}

گاهی نیز کسانی به ناچار از عمامه‌ی خود به عنوان رایت استفاده می‌کردند؛ مانند بریده‌ی بن الحصیب که در سال ۶۳ قمری چنین کرد.^{۸۳}

رنگ رایت با رنگ لوا تفاوت داشت و معمولاً رایت‌هایی که پیامبر ﷺ در جنگ‌ها می‌بست، به رنگ سیاه بود، بر خلاف لوا که همیشه از رنگ سفید انتخاب می‌شد.^{۸۴} در غزوه‌ی حنین رایت آن حضرت که عقاب نام داشت به رنگ سیاه بود و بر روی آن نوشته شده بود:

لا اله الا الله، محمد رسول الله.

در دوران خلفای راشدین باز هم رایت به رنگ سیاه بود و رایت پیامبر ﷺ (عقاب) نیز در جنگ‌های آن عصر به رنگ سیاه حمل می‌شد. از جمله در تهاجم خالد بن ولید به دمشق که پس از بازگشت از عراق در دوران خلافت ابوبکر انجام شد.^{۸۵}

در جنگ صفین رایات سپاه معاویه به رنگ قرمز بود و وقتی باد آن را بر سر نیزه‌ها به حرکت در می‌آورد چون مرغان شکاری می‌نمود.^{۸۶} به نظر می‌رسد انتخاب رنگ قرمز در سپاه معاویه نشان از خون‌خواهی عثمان بوده است. اما در دوران بنی امیه رایت سپاه به رنگ سفید در آمد.^{۸۷}

مختار در قیام خود از رایت سبز استفاده کرد و عبدالله بن حارث بن سربج نیز در شورش

خود علیه خلافت، از رایت سرخ بهره برد.^{۸۸} این رنگ تا دوران قیام عباسیان تداوم داشت. اما آنان به هنگام دعوت خود به تیمن و تبرک و در تبعیت از رسول خدا ﷺ و بنی هاشم که در جنگ‌هایشان رایت سیاه حمل می‌کردند، اقدام به حمل رایت سیاه کردند.

نخستین رایتی که در دعوت عباسیان برافراشته شد السَّحَاب نام داشت.^{۸۹} به هنگام این دعوت، لشکر عباسی ۷۰ هزار نیروی نظامی داشت که ده‌ها رایت سیاه در آن برافراشته بودند و به همین لحاظ آنان را مسووده می‌خواندند. بعضی گفته‌اند آنان بدان علت رایت سیاه حمل می‌کردند که عامل به آن روایت باشند که در آن آورده شده است که مهدی آخر الزمان برای برپایی قسط و عدالت در جهان با پرچم‌های سیاه ظهور خواهد کرد.^{۹۰} و شاید انتخاب رنگ سیاه به خاطر حدیثی بود که محمد بن علی بن عبدالله بن عباس، از پیامبر ﷺ نقل می‌کرد:

إذا رأيت الرايات السود مقبلة من خراسان فأتوها ولو حبراً على الثلج؛^{۹۱}

هنگامی که پرچم‌های سیاه را دیدید که از خراسان به سوی شما می‌آیند در زیر آنها جمع شوید حتی اگر نشسته بر روی برف با سینه حرکت کنید.

و عبدالله بن عباس نیز می‌گفت:

إذا كانت سنة ثلاثين و مئة لم يظهر احد بالمشرق برفع راية سوداء الينا الانصر؛^{۹۲}

هنگامی که سال ۱۳۰ فرا رسد کسی در مشرق پرچم‌های سیاه را برای ما برنمی‌افزارد مگر پیروز می‌شود.

ابراهیم امام نیز به ابوهاشم سفارش می‌کرد که

رنگ سیاه رنگ لباس ما و لباس یاران و عزت ما در آن است. پرچم رسول الله سیاه و

پرچم علی عليه السلام نیز سیاه بود. پس بر شما باد به رنگ سیاه که لباس شما و پرچم شما باشد.

لذا ابوهاشم نیز به داعیان امر کرد که شیعیان او لباس سیاه پوشند و پرچم‌های سیاه به

اهتزاز درآورند. وی همچنین ابا سلمه را نیز با سه پرچم سیاه به سوی خراسان فرستاد.^{۹۳}

وقتی ابوهاشم با پرچم‌های سیاه آمد از او پرسیدند چرا رنگ سیاه را انتخاب کردی؟ گفت:

عزت این دولت در آن است. تا وقتی لباس سیاه در میان بنی هاشم است عزت آن از

بین نمی‌رود.^{۹۴}

در طول دولت عباسی رنگ رایت، سیاه بود. اما در بخشی از حکومت مأمون و پس از آن که وی امام رضا علیه السلام را به ولیعهدی برگزید، لباس و رایت سیاه را کنار گذاشت و لباس سبز پوشید و سبز را رنگ رسمی خلافت اعلام کرد. چنانکه می‌دانیم بیعت پیروان عباسیان با ابراهیم بن مهدی و مخالفت با مأمون به خاطر کنار گذاشتن رنگ سیاه بود. پس از شهادت امام رضا علیه السلام، مأمون دوباره لباس سیاه را رنگ رسمی قرار داد و لباس سبز را از تن خود برکنند. به هنگام قیام بابک، سپاهیان او هم رایت‌های قرمز برافراشتند و هم لباس‌های سرخ پوشیدند و بدین سبب به سرخ‌جامگان معروف شدند.

۲. رایت به منزله‌ی یگان رزم

گاهی از عنوان رایت به جای یک یگان و مجموعه‌ی نیروی نظامی استفاده می‌شده است که باید منظور از آن، نیروهای تحت آن رایت باشند. از جمله سعد بن ابی وقاص، آن‌جا که عمر بن معدی کرب و دو تن دیگر از بزرگان و فرماندهان را برای بسیج نیرو اعزام می‌داشت، به آنان چنین می‌گفت:

شما شعرا، خطبا و شجاعان عرب هستید. فدوروا فی القبایل والرایات و حرضوا

الناس علی القتال؛ در میان قبایل و پرچم‌ها بگردید و مردم را برای جنگ تشویق کنید.

در جاهای دیگر نیز هنگامی که صحبت از بسیج نیرو و جمع‌آوری نیرو برای جنگ

می‌شود و یگان‌ها و قبایل برای جنگ حرکت می‌کنند، از آنان به عنوان رایات یاد می‌شود.^{۹۵}

نتیجه

در یک بررسی اجمالی از سیر تحول در پوشش نظامی در عصر اسلامی از آغاز تا عصر

عباسی، تلاش‌های فراوان پیامبر ﷺ و خلفا و امرا و فرماندهان را می‌بینیم که می‌کوشند برای انسجام بخشیدن و شناسایی نیروهای خودی از دشمن، به پوشش یک‌سانی دست یابند و آن را در جنگ‌ها مورد استفاده قرار دهند، که این امر به ویژه در سده‌های اخیر و در ارتش‌های منظم مورد توجه قرار گرفته است. از دیگر تلاش‌های آن فرماندهان، استفاده از پرچم در جنگ با عنوان لوا و رایت بوده تا بدین وسیله نیروهای جنگ‌جو به یک انسجام و نظم دست یابند و بتوانند یک‌دیگر را باز شناسند و با نیروهای دشمن مخلوط نشوند و هماهنگی لازم را در زیر پرچم داشته باشند.

لوا و رایت تفاوت‌های عمده‌ای داشتند که نباید آنها را یکی پنداشت؛ زیرا لوا برای کل سپاه و رایت برای قبایل و یا فرماندهان جزء استفاده می‌شده و رنگ آنها هم متفاوت بوده است. همیشه لوا به رنگ سفید ولی رایت به رنگ‌های سیاه و گاهی نیز قرمز و سبز بوده است. این پرچم‌ها می‌توانستند به انسجام و هماهنگی نیروهای عمل‌کننده در جنگ کمک کنند و علاوه بر آن، سبب تقویت روحیه‌ی نیروهای خودی شوند.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ترمذی، سنن، (اوصاف النبی)، ص ۵۴.
۲. طبری، تاریخ الطبری، ج ۷، ص ۲۷۴ و ج ۸، ص ۶۳؛ ابن اعثم کوفی، الفتح، ج ۴، ص ۱۲۵. اعراب عصر جاهلی به هنگام رزم لباس ویژه و مخصوص نداشتند و غالباً لباس‌های آنان متنوع و گوناگون بود. ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۲، ص ۲۲۵.
۳. ابن سعد، الطبقات الکبری، ج ۴، ص ۱۷۳ - ۱۷۴ و ۳۳۴، ج ۱، ص ۴۸۵ و ج ۵، ص ۱۳۹.
۴. ابن هشام، السیره النبویه، ج ۴، ص ۴۶؛ واقدی، المغازی، ج ۲، ص ۸۱۹.
۵. مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۶۲؛ نویری، نهاية الارب فی فنون الادب، ج ۵، ص ۱۳۳.
۶. بلاذری، فتوح البلدان، ج ۱، ص ۲۹۷؛ واقدی، همان، ج ۱، ص ۷۰.
۷. به علت عملکرد سوء و ناصواب خالد و کشتار بنی جذیمه، وقتی خالد بن ولید به مدینه بازگشت عمر بن خطاب به آن دلیل و دلایل دیگر شخصاً به این فرماندهی فاتح حمله برد، عمامه را از سرش برداشت و تیرهای داخل عمامه را بیرون آورد و شکست و به زیر پا انداخت.
۸. ابوالفرج اصفهانی، الاغانی، ج ۸، ص ۲۰ - ۷۵.
۹. خطیب، بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۱۳، ص ۱۴۲.
۱۰. حسن ابراهیم حسن، تاریخ الاسلام سیاسی، ج ۲، ص ۴۲۷.
۱۱. ابن طقطقی، الفخری فی الادب السلطانی، ص ۱۶۳.
۱۲. عبدالعزیز سالم، العصر العباسی الاول، ص ۳۱۹.
۱۳. ابن طیفور، بغداد فی تاریخ الخلافة العباسی، ج ۲.
۱۴. هلال صابی، رسوم دارالخلافه، ص ۹۲.
۱۵. امیر علی، مختصر تاریخ العرب، ص ۳۶۸.
۱۶. نعمان ثابت، الجندیه فی العصر العباسی، ص ۱۶۵.

۱۷. ابن سعد، همان، ج ۵، ص ۱۳۸. عمر در این خصوص گفته است: العمام تيجان العرب»
 جاحظ، *البيان و التبیین*، ج ۲، ص ۴۳. ابوالاسود دوئلی از فرماندهان سپاه امام علی ع در جنگ
 صفین می‌گفت عمامه باغی است در جنگ، پوششی است از گرما، محافظی است در باران،
 حفاظی است از خطرها و افزاینده‌ای است در قد که عادت عرب محسوب می‌شود. نصرین
 مزاحم المنقری، *وقعة الصفین*، ج ۳، ص ۵۲.
۱۸. طبری، همان، ج ۸، ص ۲.
۱۹. مسعودی، همان، ج ۳، ص ۳۷۹.
۲۰. معروف‌ترین پرچم که در تاریخ اسطوره‌ای ایران تا امروزه مشهور و معروف بوده است،
 پرچم کاوه‌ی آهنگر است. این آهنگر پیش بند چرمین خود را بر سر نیزه کرد. ساسانیان پرچمی را
 مشابه آن به عنوان پرچم رسمی قرار دادند که آن را «درفش کاویانی» می‌خواندند. این پرچم در
 فتوحات به دست سپاه اسلام افتاد.
۲۱. ابن منظور، *لسان العرب*، واژه‌ی لواء.
۲۲. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۳۴۲؛ ابن حنبل، *المسند*، ج ۱، ص ۳۱. یک نمونه‌ی آن
 غزوه‌ی موته است که زید بن حارثه فرمانده‌ی اول سپاه پرچم را، در دست داشت و وقتی شهید
 شد جعفر بن ابی طالب پرچم را به دست گرفت. ابتدا دست راست او در جنگ قطع شد و پرچم
 را به دست چپ داد، سپس دست چپ او را نیز قطع کردند ولی باز نایستاد و پرچم را با بازوانش
 گرفت تا شهید شد. پس از او بلافاصله عبدالله بن رواحه پرچم را به دست گرفت تا شهید شد و
 پس از آن خالد پرچم را به دست گرفت و سپاه را بازگردانید. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۳۷۸.
۲۳. واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۳۹؛ ابن هشام، همان، ج ۴، ص ۱۹؛ طبری، همان، ج ۳،
 ص ۲۳۷.
۲۴. واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۲۵؛ طبری، همان.
۲۵. ابن هشام، همان، ج ۳، ص ۶۸ - ۷۰.
۲۶. واقدی، همان، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲۷. همان.
۲۸. واقدي، همان جا.
۲۹. طريحي، مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۹۹.
۳۰. واقدي، همان، ج ۱، ص ۱۲؛ ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۵۱ و ج ۳، ص ۳۴۲؛ ابن سيدالناس، عيون الاثر في فنون المغازي و السير، ج ۱، ص ۲۴۶.
۳۱. واقدي، همان، ج ۱، ص ۳۸۸ و ج ۴، ص ۷؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۴۵ - ۴۸.
۳۲. واقدي، همان، ج ۱، ص ۲۲۱ و ج ۲، ص ۸۲۲؛ ابن كثير، البداية و النهاية، ج ۳، ص ۲۴۵.
۳۳. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۷.
۳۴. حسين بن عبدالله، آثار الاول، ص ۱۶۳؛ مسعودي، همان، ج ۲، ص ۳۵۹؛ ابن كثير، همان، ج ۴، ص ۲۵.
۳۵. ابن جوزي، المنتظم، ج ۱، ص ۲۸۷.
۳۶. همان، ج ۱، ص ۲۸۸.
۳۷. همان؛ ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۲۳۳.
۳۸. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۲۵۱.
۳۹. ابن هشام، همان.
۴۰. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۶ - ۲۹؛ طبري، همان، ج ۲، ص ۲۵۹ - ۲۶۱.
۴۱. واقدي، همان، ج ۱، ص ۳۱۲.
۴۲. جرجي زيدان، تاريخ التمدن الاسلامي، ج ۱، ص ۱۸۱.
۴۳. محمد فرج، المدرسة العسكرية الاسلامي، ص ۴۵۵.
۴۴. ابن حنبل، همان، ج ۴، ص ۲۹۷؛ ترمذي، صحيح، باب الجهاد.
۴۵. قلقشندي، صبح الاعشى، ج ۱، ص ۱۳۶.
۴۶. طبري، همان، ۱۳۲۷.
۴۷. ابن ابى الحديد، همان، ص ۱۶۶۰.

۴۸. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۱۳۴.
۴۹. واقدی، همان، ج ۱، ص ۴۰۰.
۵۰. همان، ج ۱، ص ۸۲-۸۳.
۵۱. واقدی، همان، ج ۱، ص ۳۶۲.
۵۲. ابن سعد، همان، ص ۸۲۷.
۵۳. ابن ابی الحدید، همان، ج ۱، ص ۸۲۲.
۵۴. دینوری، *الاخبار الطوال*، ص ۴۷.
۵۵. همان، ص ۱۷۱. به نظر می‌رسد دینوری اشتبهاً به جای رایت از عنوان لواء استفاده کرده است.
۵۶. ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۱۱۴.
۵۷. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۶-۹؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۳۳؛ ابن اعثم کوفی، همان، ج ۱، ص ۸۹.
۵۸. ماکولا، *الاکمال*، ص ۳۱۰.
۵۹. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۸۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۶، ص ۳۱۵. یک لواء برای خالد بن ولید برای جنگ با طلیحة بن خوید، یک لواء برای عکرمه بن ابی جهل برای جنگ با مسیلمه، یک لواء برای مهاجر بن امیه برای جنگ با یاران اسود عنسی، یک لواء برای خالد بن سعید بن عاص برای مشارف الشام و نیز لواءهایی برای عمر بن عاص، حذیفه بن محسن، عرفجة بن هرثمه، شرحبیل بن حسنه، طریفته بن حاجز، سوید بن مقرن، علاء بن حضرمی برای بحرین، تهامه، بنی سلیم، قضاعه و دبا بست و آنها را منصب فرماندهی داد.
۶۰. ابن ابی الحدید، همان، ص ۱۸۶۵.
۶۱. ابن عساکر، *مختصر تاریخ دمشق*، ص ۱۰۱۴.
۶۲. ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۲، ص ۴۰۹.
۶۳. همان.

۶۴. طبری، همان، ج ۵، ص ۸۸۱.
۶۵. دینوری، همان، ص ۱۶۵.
۶۶. ابن جوزی، همان، ص ۱۶۵۲.
۶۷. همان، ص ۱۶۵۷.
۶۸. ابن اثیر، همان، ص ۱۰۳۵.
۶۹. ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۶۹۶.
۷۰. مسعودی، همان، ج ۱، ص ۲۱۸.
۷۱. طبری، همان، ج ۳، ص ۳۸۷؛ ابن کثیر، همان، ج ۶، ص ۳۱۵.
۷۲. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۷. ابن سعد تفاوت رایت و لوا را به لحاظ زمانی، چنین ذکر می‌کند: «وعظ الناس و فرق فیهم الرايات و لم تكن الرايات اليوم خيبر انما كانت الالوية». ابن سعد، همان. یگان‌های مهاجر و انصار هر یک رایتی مخصوص خود داشتند. یعقوبی، همان، ج ۲، ص ۵۲.
۷۳. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۵۹۵.
۷۴. ابن هشام، همان، ج ۲، ص ۳۳۴؛ بلاذری، انساب الاشراف، ج ۲، ص ۹۳؛ سبط بن جوزی به جای لفظ «الراية»، لوا آورده است: «انی دافع لواء غدا». ابن جوزی، تذکرة خواص الامة، ص ۱۶.
۷۵. ابن سعد، همان، ج ۱، ص ۶۶۱.
۷۶. طبری، همان، ص ۸۸۸، ۱۰۵۴، ۱۰۵۷، ۱۰۸۹ و ۱۳۶۰.
۷۷. همان، ص ۱۸۲ و ۱۴۷. این رایت به گفته‌ی مسعودی همان رایت عقاب متعلق به پیامبر ﷺ و به رنگ سیاه بود، مسعودی، همان، ج ۲، ص ۳۶۳.
۷۸. دینوری، همان، ص ۱۴۸.
۷۹. همان، بر اساس گفته‌ی مسعودی این همان رایت عقاب متعلق به پیامبر ﷺ و به رنگ سیاه بود. همان.

۸۰. دینوری، همان، ص ۱۴۶.
۸۱. طبری، همان، ص ۱۳۵۷.
۸۲. ابو یوسف، *الخراج*، ص ۲۰۸؛ ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۷۷؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۶۷.
۸۳. محمود عواد، *الجیش و القتال*، ص ۲۰۰.
۸۴. ابن سعد، همان، ج ۲، ص ۶ - ۹؛ طبری، همان، ج ۲، ص ۲۵۹ - ۲۶۱. در عبارت ابن سعد آمده است «کانت رایته سوداء و لوائه ابیض» ابن سعد، همان‌جا، این امر دقیقاً تفاوت بین رایة ولوا را نشان می‌دهد.
۸۵. ابن اثیر، همان، ج ۲، ص ۴۰۹؛ بلاذری، ص ۱۳۲؛ دینوری این پرچم را به رنگ سفید ذکر کرده است، دینوری، همان، ص ۱۳۴.
۸۶. ص ۱۷۹.
۸۷. در حادثه‌ی خونبار کربلا در سپاه حسین علیه السلام یک رایت بزرگ به دست ابوالفضل العباس بود که در حفظ آن رایت تا پای جان پیش رفت. رایت سپاه عمرین سعد نیز در دست زید غلام او قرار داشت. دینوری، همان، ص ۲۵۶.
۸۸. طبری، همان، ج ۵، ص ۳۸۱.
۸۹. ابراهیم امام دو رایت و لوا برای ابومسلم فرستاده بود، رایتی که نام سحاب داشت بر نیزه‌ای به ارتفاع ۱۳ ذراع به اهتزاز در آمده بود. ابن خلدون، *العبر*، ترجمه، ج ۲، ص ۱۹۰.
۹۰. ابن ماجه، *السنن*، ج ۲، ص ۱۳۶۶.
۹۱. مجهول المؤلف، *اخبار الدولة العباسیه و فیه اخبار العباس و ولده*، ص ۲۰۰.
۹۲. همان.
۹۳. همان، ص ۲۴۵.
۹۴. همان، ص ۲۴۵.
۹۵. همان، ص ۱۱۴، ۱۹۷، ۱۳۶ و ۳۴۲.

منابع:

- ابراهيم حسن، حسن، تاريخ الاسلام السياسى، چاپ هفتم (قاہرہ، مکتبۃ النهضة المصریہ، ۱۹۶۴م).
- ابن اثیر، عزالدین احمد بن ابی المکارم، الكامل فى التاريخ (بیروت، دار صادر، ۱۹۶۵-۱۹۷۹م).
- _____، الكامل فى التاريخ (بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۰ جلدی، چاپ اول، ۴۰۷/ق ۱۹۸۷م).
- ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ۷ جلدی، چاپ سوم (مصر، دار المعارف، ۱۳۶۸/ق ۱۹۴۹م).
- ابن سعد، محمد بن سعد بن منیع، الطبقات الكبرى (بیروت، دار صادر، ۱۹۵۷م)
- _____، الطبقات الكبرى (قاہرہ، دارالتحریر، ۱۳۸۸/ق ۱۹۶۸م)
- _____، الطبقات الكبرى (لیدن، کلیة برلین، ۱۳۲۲ق).
- ابن سید الناس، فتح الدین ابوالفتح محمد بن محمد بن عبد اللہ، عیون الاثر فى فنون المغازی والشمال والسير، ۲ جلدی (بیروت، دارالفکر، بی تا).
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، الفخرى فى الآداب السلطانية والدول الاسلامیة (بیروت، دار بیروت للطباعة والنشر، ۱۳۸۵/ق ۱۹۶۶م).
- ابن عبد ربہ، محمد، العقد الفريد، تحقیق عبدالمجید استرچینی، ۹ جلدی، چاپ سوم (قاہرہ، دارالکتب العلمیة، ۱۴۹۷/ق ۱۹۸۷م).
- _____، العقد الفريد، تحقیق احمد امین (قاہرہ، ۱۹۴۸م).
- ابن قتیبہ دینوری، ابو محمد عبد اللہ بن مسلم، عیون الاخبار، تحقیق محمد اسکندرانی، چاپ سوم (بیروت، دارالکتب العربی، ۴۱۸ق).
- _____، عیون الاخبار، (قاہرہ، مطبعة دارالکتب

- المصرية، ۱۹۲۵م).
- ابن كثير، عماد الدين ابوالفداء اسماعيل، *البداية والنهاية في التاريخ*، ۱۵ جلدی (بيروت، دارالفکر، دارالمعارف، ۱۹۶۶م).
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن يزيد القزويني، *سنن ابن ماجه*، (سنن المصطفى) تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، ۲ جلدی، (بيروت، المكتبة العلمية، بی تا)
- _____، *سنن ابن ماجه*، (سنن المصطفى)، چاپ دوم (بيروت، دارالفکر، بی تا).
- ابن منظور، محمد بن مكرم بن علي، *لسان العرب*، ۱۵ جلدی (بيروت، دار صادر، بی تا).
- ابن هشام، ابو محمد عبدالملك بن هشام، *السيرة النبويه (ص)*، ۴ جلدی (بيروت، دارالجيل، بی تا).
- _____، *السيرة النبويه (ص)*، تحقيق مصطفى السقا و ديگران (قاهره، المطبعة المصطفى البابي الحلبي، ۳۵۵ق).
- انصاري، ابو يوسف يعقوب بن ابراهيم، *الخراج*، چاپ پنجم (قاهره، دارالمعارف للمطبوعات، ۳۹۶ق).
- بلاذري، احمد بن يحيى بن جابر، *فتوح البلدان*، تحقيق صلاح الدين المنجد (قاهره، مطبعة البيان العربي، بی تا)
- _____، *فتوح البلدان* (بيروت، دارالكتب العلمية، ۱۹۷۸م/۲۹۸ق).
- ترمذی، محمد بن عيسى بن سوره، *سنن الترمذی*، تحقيق عبدالوهاب عبداللطيف، ۵ جلدی، چاپ سوم (بيروت، دارالفکر، ۱۹۷۸م/۲۹۸ق).
- ثابت، نعمان، *الجندي في الدولة العباسية*، وقف على طبعة وراجعة عبدالستار القرغولي و ابراهيم الزهاوي (بغداد، مطبعة بغداد، ۱۹۳۹م)
- _____، *الجندي في الدولة العباسية*، (مطبعة اسعد، چاپ دوم، ۱۹۵۶م).
- جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر، *رسائل الجاحظ*، تحقيق عبدالسلام هارون، ۲ جلدی

(قاهره، مكتبة الخانجي، ۱۹۶۴ - ۱۹۶۵م).

- خطيب، عبدالله مهدي، **الحكم الاموي في خراسان**، چاپ اول (بيروت، مطبعة مؤسسة الاعلمي، ۱۹۷۵م).

- _____، **الحكم الاموي في خراسان (ايران در روزگار اموي)**، ترجمه‌ی محمدرضا افتخارزاده (تهران، رسالت قلم، ۱۳۷۸ش).

- دينوري، احمد بن داود، **الاخبار الطوال**، تحقيق عبدالمنعم عامر و جمال الدين الشيبان (بغداد، عيسى البابي الحلبي و شركاء، ۱۹۶۰م).

- زيدان، جرجي، **تاريخ التمدن الاسلامي**، چاپ سوم (مصر، مطبعة الهلال، ۱۹۲۲م).

- سلومي، عبدالعزيز عبدالله، **ديوان جند: نشأته و تطوره في الدولة الاسلامية حتى عصر المأمون** (مكة المكرمة، مكتبة الطالب الجامعي العزيزيه، ۴۰۶ق/۱۹۸۶م).

- صابي، هلال بن المحسن، **رسوم دار الخلافة**، تحقيق ميخائيل عواد (بغداد، المطبعة الباني، ۱۳۸۳ق/۱۹۶۴م).

- طبري، محمد بن جرير، **تاريخ الرسل والملوك**، ۱۳ جلدی (بيروت، دار احياء التراث العربي)

- _____، **تاريخ الرسل والملوك**، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم، (طبعة دار المعارف، ۱۹۶۶م).

- _____، **تاريخ الرسل والملوك** (بيروت، مؤسسة الاعلمي للمطبوعات، ۴۰۹ق).

- عباسي، حسن بن عبدالله بن محمد بن عمر بن محاسن بن عبدالكريم، **آثار الاول في ترتيب الدول** (قاهره، مطبعة بولاق، ۱۲۹۵ق).

- _____، **آثار الاول في ترتيب الدول**،

حققه عبدالرحمن عميره (بيروت، دارالجبيل، ۴۰۹م).

- فرج، محمد، **العبقرية العسكرية في غزوات الرسول** (بيروت، دارالفكر العربي،

۱۳۷۷ق/۱۹۵۸م).

- کوفی، ابومحمد احمد بن اعثم، **الفتوح**، ۸ جلدی، چاپ اول (بیروت، دارالکتب العلمیة،

۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م).

- ماکولا، **الاکمال** (چاپ مصر، بی‌نا، بی‌تا).

- مسعودی، علی بن الحسین، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، تحقیق محی‌الدین عبدالحمید،

۴ جلدی (بیروت، دارالمعرفه، ۴۰۳ق/۱۹۸۲م)

- _____، **مروج الذهب و معادن الجواهر** (قاهره، المكتبة التجارية،

۱۳۸۴ق).

- المنقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، تحقیق عبدالسلام، هارون، چاپ دوم (قاهره، مطبعة

المدنی، ۱۹۶۲م).

- نامعلوم، **اخبار الدولة العباسية و فيه اخبار العباس و ولده**، تحقیق عبدالعزیز الدوری و

عبدالجبار المطلبی (بیروت، دارالطبعة، ۱۹۷۱م).

- نویری، شهاب‌الدین احمد بن عبدالوهاب، **نهاية الارب في فنون الادب**، ۲۳ جلدی، چاپ

اول (قاهره، دارالکتب المصریة، ۳۴۵ق/۱۹۳۳م).

- واقدی، محمد بن عمر، **المغازی رسول الله ﷺ**، تحقیق: مارسون جونسن، چاپ دوم

(بیروت، ۱۴۰۴ق/۱۹۸۴م).

- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، **تاریخ یعقوبی** (بیروت، دار صادر، بی‌تا).